

## مقدمه

«حصول شهرت آدمه‌زاد در جهان منحصر به این نیست که کاری افسانه‌آمیز انجام دهد و از امل به مرو تیر بیندازد. هزار کاریش می‌توان گرفت، که موجب شهرت تواند شد ولی ای خوشا روز کناره‌گیری و خاموشی و گمنامی.»

استاد مجتبی مینوی - دی‌ماه ۱۳۵۴

این جمله بالا را چندبار بخوانید، حالا که دست به قلم شده‌ام تا برایتان از گذشته و حال بنویسم و توضیح دهم برایتان که در این کتاب چه کارهایی کرده‌ایم و کتاب چه ویژگی‌هایی دارد و چه‌های دیگر، چیزی جز این جمله در ذهنم نقش نمی‌بندد.

من فقط به همین بسنده می‌کنم که همه تلاش ما ایجاد نگرشی نو در یادگیری معنای واژه‌ها و املاهای آن‌ها بوده است. این کتاب را، نه برای زدن چند تست کنکور - که پس از خواندن این کتاب راحت از پشیمان خواهید آمد - بلکه برای لذت بردن از نوشتن و خواندن و حرف زدن و شنیدن زبان مادری‌تان: دوست بدارید.

حالا که ماهمه تلاشمان را، در حد توان، برای ایجاد این نگرش کرده‌ایم، شما هم با دل‌دادن به مطالعه این کتاب ما را یاری کنید.

### این کتاب ۴ فصل دارد با دو رویکرد که بد نیست راجع به آن‌ها بدانید:

● **دفتر نخست کتاب:** لغت و املا را به صورت درس به درس به شما یاد می‌دهد و با تست‌های دوره‌ای، آموخته‌های شما را می‌آزماید. ما می‌دانیم که شما وقتی این کتاب را می‌خوانید هنوز خیلی از درس‌ها را نیاموخته‌اید و اگر هم بیاموزید، درس‌ها را یکی یکی پشت هم می‌آموزید. پس بی‌هیچ نگرانی، از این فصل در طی آموختن و یا آزمون دادن درس به درس، استفاده کنید.

● **دفتر دوم و سوم:** برای پایان کار است. چند ماه آخر که می‌خواهید همه آن‌چه را که به مرور آموخته‌اید دوره کنید، جمع بندی کنید و بیازمایید. حسابی به فکر آن چند ماه آخرتان بوده‌ایم. راستش را بخواهید، فقط زمانی خیالمان از شما برای پاسخ دادن به تست‌های املا و لغت کنکور راحت می‌شود که هیچ‌یک از این ۳ دفتر کتاب را ناقص نگذارید و به حساب خطبه خط آن برسید!

● **دفتر چهارم:** نکته‌یابی و جمع بندی کامل و دقیق تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی سه کتاب فارسی (۱) و (۲) و (۳) است.

راستی، هر جا که سؤالی داشتید و یا ایردهای احتمالی کتاب را گرفته بودید و یا هر پیام دیگری را می‌خواستید به من بفرسید، کانال تلگرامی امیرمحمد دهقان (بناد) با آدرس [abanadn\\_ir](https://t.me/abanadn_ir) پل ارتباطی من و شماست.

در آخر، بر خود لازم می‌دانم که از جناب آقای دکتر هامون سبیطی، استاد همیشه‌گی خود تشکر کنم که فرصت این همکاری زیبا را ایجاد کردند؛ و به همه اهالی نشر محترم دریافت هم خدقوت و دست‌میرزاد می‌گویم.

... یک بار دیگر برگردید و جمله اول مقدمه را بخوانید ...

مخلص - امیرمحمد دهقان

۱	<b>دفتر نخست: بررسی درس به درس معنا و املای واژه‌ها</b>
۲	واژگان کتاب درسی سال دهم
۸۸	واژگان کتاب درسی سال یازدهم
۱۷۰	واژگان کتاب درسی سال دوازدهم

۲۵۱	<b>دفتر دوم: بررسی واژه‌نامه‌های کتاب درسی</b>
۲۵۲	بررسی واژه‌نامه‌های کتاب فارسی (۱)
۲۵۶	بررسی واژه‌نامه‌های کتاب فارسی (۲)
۲۵۹	بررسی واژه‌نامه‌های کتاب فارسی (۳)
۲۷۰	تست‌های جامع واژگان
۲۷۵	پاسخ‌نامه تست‌های جامع واژگان

۲۸۷	<b>دفتر سوم: آموزش املای واژه‌ها</b>
۲۸۸	آموزش و جمع‌بندی نکته‌های مهم املایی
۲۸۹	(ه - ح)
۲۹۲	(ت - ط)
۲۹۴	(غ - ق)
۲۹۹	(ذ - ع)
۳۰۳	(س - ث - ص)
۳۱۰	(ز - ذ - ض - ظ)
۳۱۵	«واو» از یادرفته (معدوله)
۳۱۶	تشدید
۳۱۶	درست نوشتن فعل‌ها
۳۱۶	تکواژه‌های عربی
۳۱۷	دواملایی‌ها
۳۱۹	تست‌های جامع املای واژه‌ها
۳۳۸	پاسخ‌نامه تست‌های جامع املای واژه‌ها

۳۵۳	<b>دفتر چهارم: تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی</b>
۳۵۴	تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی: فارسی (۱)
۳۵۶	تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی: فارسی (۲)
۳۶۰	تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی: فارسی (۳)
۳۶۲	تست‌های آموزشی سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات
۳۶۶	پاسخ‌نامه تحلیلی تست‌های تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی





# واژگان کتاب درسی سال دهم





## واژه‌نامه کتاب درسی

بیاید واژه‌نامه کتاب درسی را موشکافی کنیم:

- افلاک: جمع فلک، آسمان، چرخ
- رزاق: روزی‌دهنده ← هم‌خانواده‌ها: رزق، رازق
- زهی: آفرین ← هم‌معنا: احسنت، ایئت، مرحبا
- فروغ: روشنایی، پرتو ← هم‌معنا: درخشش، شعشعه، ضیا، تلالو، بارقه
- متضاد: ظلمت، ظلام
- فضل: بخشش، کرم، نیکویی
- کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان ← هم‌معنا: سق
- معنای متداول دیگر: آرزو، مراد، خواهش، مقصود

## واژه‌های داخل متن

- حقیقت: گاهی در معنی «حقیقتاً» به کار می‌رود و معنی قیدی دارد؛ نمونه:  
چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت (حقیقتاً) پرده برداری ز رخسار  
«عطار»
- حقیقت (حقیقتاً) مرتضی دلدار دین است / که او سرحلقه اسرار دین است  
«عطار»
- یقین: یقین نیز گاهی در معنی «یقیناً» به کار می‌رود و معنی قیدی دارد؛ نمونه:  
هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین (یقیناً) دانم که بی‌شک، جان جانی  
«عطار»
- یقین (یقیناً) دانم که اندر آخر کار / بیامرزد مرا دانای اسرار  
«عطار»
- از آن: به این خاطر، از این رو؛ به این معنای «از» و «از آن» توجه کنید؛ نمونه:  
گل از شوق تو خندان در بهار است / از آنش نقش‌های بی‌شمار است: از آن (به این خاطر) دارای نقش‌های بی‌شماری است.  
«عطار»
- بمردم پیش از آن کاین جا بمیرم / از آن (به این خاطر) فارغ من از شاه و امیرم  
«عطار»

## واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املايي

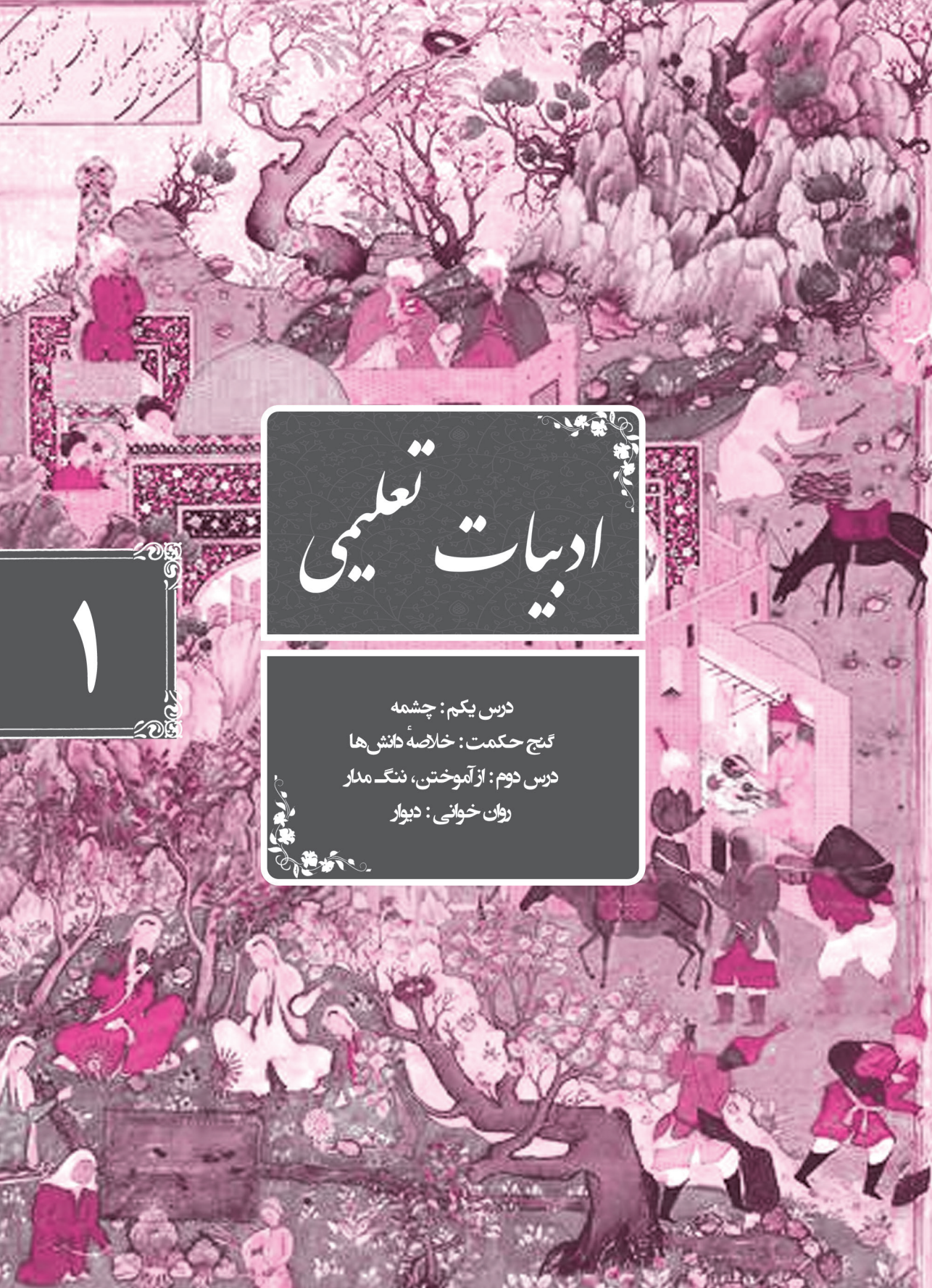
**تمرین:** املاي درست واژه‌ها را در موارد زیر انتخاب کنید. (فقط یک بار این کار را انجام دهید و برای مطالعه و مرور، فقط پاسخ و توضیح را بخوانید.)

- |                     |                   |
|---------------------|-------------------|
| □ (۱) ذهی □ زهی     | □ (۲) فروق □ فروغ |
| □ (۳) حادثه □ حادثه | □ (۴) خسلت □ خصلت |

### پاسخ و توضیح

- (۱) زهی: آفرین، احسنت
- (۲) فروغ: روشنائی، پرتو ← **هم‌خانواده‌ها:** توصیف، واصف
- (۳) حادثه: واقعه، رویداد، بلا ← **هم‌خانواده‌ها:** حوادث، حادث
- (۴) خصلت: صفت، خصوصیت، ویژگی ← **هم‌خانواده‌ها:** خصایل، خصال





# ادبیات تعلیمی

درس یکم: چشمه

گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها

درس دوم: از آموختن، ننگ مدار

روان خوانی: دیوار

### واژه‌نامه کتاب درسی

بیاید واژه‌نامه کتاب درسی را موشکافی کنیم:

- برازندگی: شایستگی، لیاقت ← **هم‌معنا:** زیندگی، سزاواری، استحقاق
- پیرایه: زیور ← **هم‌معنا:** حلیه، آرایش
- **هم‌خانواده‌ها:** پیراستن، پیرایش
- تعلل: بهانه آوردن، درنگ کردن ← **هم‌معنا:** اهمال، کاهلی، طفره رفتن
- **هم‌خانواده‌ها:** علّت، معلول، علیل
- تیزی: شتابنده، سریع ← **هم‌معنا:** گریزیا، تیزگام، چابک
- **هم‌معنا:** گستاخ، ستیزه‌رو (لجوج) / مبهوت، متحیر (حیران) / عبث، هرز (بیهوده)
- **ترکیبات رایج:** خیره‌سر (گستاخ)، خیره‌رأی (خودخواه)، خیره‌روی (بی‌حیا)، خیره‌دل (متعجب)، خیره‌خیر (بیهوده)
- شکن: پیچ و خم زلف ← **هم‌معنا:** شکنج، تاب، فتر
- غلغله‌زن: شور و غوغاکنان (قُلْ قُلِ ناشی از جوشیدن آب را گاهی به شکل غُلْ غُلْ هم می‌نویسیم).
- فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل
- قفا: پس‌گردن، پشت‌گردن، پشت ← **ترکیب‌های رایج:** قفا خوردن (پس‌گردنی خوردن)، قفا زدن (پس‌گردنی زدن)
- گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل
- معركة: میدان جنگ، جای نبرد ← **هم‌معنا:** آوردگاه، رزمگاه
- مفتاح: کلید ← **هم‌خانواده‌ها:** فتح، مفتوح، مفاتیح
- نادره: بی‌مانند، بی‌نظیر ← **هم‌معنا:** بدیع، اَعْجوبه، طُرفه، شاذ
- **هم‌خانواده‌ها:** نوادر، نُدرت
- تَمَطُّ: روش، نوع ← **هم‌معنا:** اسلوب، روال، سیاق، شیوه. طرز، نحو
- نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. ← **هم‌معنا:** کبودرنگ، آسمان‌گون
- ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت



- **هنگامه:** ۱- غوغا، داد و فریاد ۲- شلوغی، جمعیت مردم  
 ← **هم معنا:** معرکه، هیاهو، ازدحام، ولوله، همهمه، بلوا، المشنگه
- ← **ترکیب‌های رایج:** هنگامه کردن (غوغا کردن، فتنه، آشوب به پا کردن)
- **یله:** رها، آزاد (یله دادن: تکیه دادن)

## واژه‌های داخل متن

- **صحرا:** علاوه بر بیابان بی‌آب‌وعلف، در گذشته به معنای **دشت** و **بیشه** هم به کار می‌رفته است؛ نمونه:  
 هرکس به تماشایی رفتند به صحرائی / ما را که تو منظوری، خاطر نرود جایی «سعدی»
- **همسر:** برابر، هم‌طراز، هم‌سنگ (ایرانیان زنان خود را همسر و هم‌طراز خود می‌دانند نه خدمتگزار و ضعیفه و مملوک و ...)
- **زهره:** در اصل به معنی زهراب‌دان یا کیسه صفرآ بوده و امروزه مجازی رایج از دلیری و شجاعت است. (گذشتگان می‌پنداشتند وقتی کسی از ترس می‌میرد، کیسه صفرآیش پاره می‌شود<sup>۱</sup>.)
- **راست:** گاهی به معنای «دقیقاً» می‌آمده و کاربرد قیدی داشته است (مانند یقین یا حقیقت)؛ نمونه:  
**راست** (دقیقاً) به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن صحرا یله «نیما»
- من بودم / و شدم (تغییر کردم) / نه زان‌گونه که غنچه‌ای، گلی / یاریشه‌ای که جوانه‌ای / یا یکی دانه، که جنگلی (می‌شود) / **راست** (دقیقاً) بدان‌گونه / که عامی مردی (فردی عادی) / شهیدی [می‌شود] / تا آسمان بر او نماز برد! (تعظیم کند) «احمد شاملو»
- **خاموش:** در گذشته‌ها فقط به معنای «ساکت و بی‌صدا» به کار می‌رفته است. (پس «ستارگان خاموش» متناقض‌نما نیست!)
- **لؤلؤ:** مروارید ← **هم خانواده‌ها:** تلالؤ، متلالئ (درخشان)

## جفت‌های املائی

- مبدأ:** آغاز، اصل ← **هم خانواده‌ها:** ابتدا، بادی (آغاز)
- مُبدع:** کسی که چیز تازه‌ای بیاورد، نوآور ← **هم خانواده‌ها:** بدیع، بدعت، بدایع

۱. اما در واقع چه می‌شود؟ از ترس، ایست قلبی یا سکتة قلبی رخ می‌دهد و در نتیجه آن، دریچه معده و مری شل می‌شود و صفرآ (زهراب) از روده و معده به سمت دهان روان می‌شود و از گوشه لب بیرون می‌زند و در نبود آگاهی کافی، این گمان را پدید می‌آورد که کیسه صفرآ ترکیده و فرد مرده!

## واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املايي

**تمرین:** املاي درست واژه‌ها را در موارد زیر انتخاب کنید. (فقط یک بار این کار را انجام دهید. برای مطالعه و مرور، فقط پاسخ و توضیح را بخوانید.)

- |   |   |
|---|---|
| (۱) <input type="checkbox"/> نمط <input type="checkbox"/> نمت     | (۲) <input type="checkbox"/> ورته <input type="checkbox"/> ورطه |
| (۳) <input type="checkbox"/> حامل <input type="checkbox"/> هامل   | (۴) <input type="checkbox"/> سحم <input type="checkbox"/> سهم   |
| (۵) <input type="checkbox"/> قلقله <input type="checkbox"/> غلغله |   |

### پاسخ و توضیح

- (۱) نمط: روش، نوع  
 (۲) ورطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت  
 (۳) حامل: حمل کننده ← **هم‌خانواده‌ها:** محموله، حمل، حمال  
 (۴) سهم: ۱- ترس، هراس (در زبان فارسی) ۲- بهره، نصیب (در زبان عربی) ← **هم‌خانواده‌ها:** ۱- سهمناک ۲- سهام، سهم  
 (۵) غلغله: شور و غوغا  
 (۶) حقارت: پستی، خواری، ذلت ← **هم‌خانواده‌ها:** حقیر



### واژه‌نامه کتاب درسی

بیاید واژه‌نامه کتاب درسی را موشکافی کنیم:

- ارتجالاً: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن ← **هم‌معنا:** بالبداهه، بدهانتاً
- استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن ← **هم‌خانواده‌ها:** رحم، رحیم
- اقبال: نیک‌بختی، خوش‌بختی (رو آوردن بخت به کسی) ← **هم‌معنا:** بهروزی، شانس، طالع، بخت  
← **متضاد:** ادبار
- ادبار: تیره‌بختی، بدبختی (پشت کردن بخت به کسی) ← **هم‌معنا:** فلاکت، سیه‌روزی، نگون‌بختی  
← **متضاد:** اقبال
- الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن ← **متضاد:** اختیار  
← **هم‌خانواده‌ها:** لازم، لزوم
- اوان: وقت، هنگام
- باری: آلقصه، به‌رحال، خلاصه
- بدسگال: بداندیش، بدخواه ← **متضاد:** خوش‌سگال، نیکوسگال، نیک‌اندیش
- بسمل کردن: سر جانور را بریدن؛ از آنجا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گویند، به عمل ذبح کردن «بسمل کردن» گفته می‌شود.
- پلاس: جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت ← **هم‌معنا:** زیرانداز، گلیم  
← **ترکیب رایج:** جُل و پلاس
- تعلیقات: جمع تعلیق، پیوست‌ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب؛ در متن درس، مقصود نشان‌های ارتشی است. ← **هم‌خانواده‌ها:** علقه، علاقه (وابستگی)
- تقریر: بیان، بیان کردن ← **هم‌معنا:** ابراز، اظهار، اقرار، ادا، تلفظ  
← **هم‌خانواده‌ها:** اقرار، مُقَرَّر
- تکریم: گرامی‌داشت ← **هم‌معنا:** احترام، اکرام، تجلیل، تعظیم  
← **متضاد:** تحقیر، سرزنش، نکوهش، مَدْمَت  
← **هم‌خانواده‌ها:** کرامت، اکرام، مکرم
- تکیده: لاغر و باریک‌اندام
- تصدیق‌نامه: گواهی‌نامه

○ تیمار: خدمت و محافظت از کسی که بیمار باشد ( به فکر کسی بودن)، اندیشه ← **معنای متداول دیگر:**  
اندوه، غم

○ جافی: جفاکار، ستم‌کار ← **هم‌خانواده:** جفا

○ **هم‌معنا:** آزرَم، حیا، شرم، کم‌رویی  
○ حُجب: شرم و حیا ← **متضاد:** گستاخی، خیره‌سری، وقاحت  
○ **هم‌خانواده‌ها:** حجاب، محجوب

○ حلبی: ورقه‌ نازک فلزی، از جنس حلب

○ خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه

○ خودرو: خودرأی، خودسر، لجوج (کسی که به **هم‌معنا:** خودکامه، خیره‌سر  
راه خودش می‌رود و به دیگران توجهی ندارد.) ← **متضاد:** همراه، پیرو

○ دانگ: بخش، یک‌ششم از چیزی

○ دوات: مُرگِبدان، جوهر

○ زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ (زنگ آهن سبز مایل به قهوه‌ای است.)

○ شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور

○ صاحب‌دل: عارف، آگاه

○ **هم‌معنا:** باطل، بیهوده، سَقَط، نفله، هرز  
○ ضایع: تباہ، تلف ← **متضاد:** آباد  
○ **هم‌خانواده‌ها:** ضایعه

○ ضمایم: جمع ضمیمه، همراه و پیوست؛ در **هم‌خانواده:** ضمیمه  
متن درس، مقصود نشان‌های دولتی است. ← **هم‌معنا:** تعلیقات

○ طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت ← **هم‌خانواده‌ها:** طبع، مطبوع

○ **هم‌معنا:** تأتی، وقار، منانت  
○ طمأنینه: آرامش، سکون و قرار ← **هم‌خانواده:** مطمئن (فردی که طمأنینه دارد به خودش مطمئن است و رفتار و گفتارش با آرامش و منانت است.)

○ عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن ← **هم‌معنا:** شماتت، ملامت (سرزنش)/ غضب، قهر (خشم)

○ عنود: ستیزه‌کار، دشمن و بدخواه ← **هم‌خانواده:** عناد، معانده

○ فیاض: بسیار فیض دهنده، بسیار بخشنده ← هم خانواده‌ها: فیاض، فیض

متضاد: غرابت، دوری، بُعد

○ قرابت: خویشی و خویشاوندی ← معنای متداول دیگر: نزدیکی

هم خانواده‌ها: قُرب، تقرّب، قریب

○ کَمِیت: اسب سرخ مایل به سیاه

○ لاجرم: ناگزیر، ناچار ← هم معنا: دربايست، لاڤد، به ناچار

هم معنا: لهُو

○ لَعِب (لَعِب): بازی، لهُو و لعب: خوش گذرانی ← متضاد: جِد

هم خانواده‌ها: مَلَعِبَه (بازیچه)، لَعِبَت (عروسک)

○ لَمَن تقول: برای چه کسی می‌گویی؟

○ لهُو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند. ← هم معنا: لعب

هم معنا: أخت، مأنوس

○ مألوف: خو گرفته ← متضاد: نامألوف، نامأنوس، غریب، شئی عجاب

هم خانواده‌ها: الفت، ائتلاف، تألیف (کنار هم نشانیدن مطالب)

هم معنا: رایج، شایع، مُد

○ متداول: معمول، مرسوم ← متضاد: منسوخ، نامتداول، متروک، مهجور

هم خانواده: تداؤل

هم معنا: لودگی، مزاح

○ مسخرگی: لطیفه‌گویی، دلچکی ← هم خانواده‌ها: سُخره، تمسخر

○ مُسکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد؛ مثل شراب ← هم خانواده‌ها: سُکر (مستی)، مسکرات (مشروبات الکلی)

○ مُحال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن

هم معنا: توانگر، غنی، دارا، متمول

○ مستغنی: بی‌نیاز ← متضاد: نیازمند، سائل، دریوزه‌گر

هم خانواده‌ها: غنی، غنا، استغنا

هم معنا: حریص، آزور

○ مولع: شیفته، بسیار مشتاق، آزمند ← هم خانواده: ولع

○ مطربی: عمل و شغل مطرب؛ مطرب: کسی ← هم معنا: خُنیَاگر، مُغْتی، نواگر

که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد. ← هم خانواده: طَرَب

- معاصی: جمعِ معصیت، گناهان
  - ← هم‌معنا: اثم‌ها، بزه‌ها، جرم‌ها، تقصیرها، خطاها، مُنکرها، سیئات
  - ← متضاد: ثواب‌ها. صلاح‌ها
  - ← هم‌خانواده‌ها: عصیان، معصیت
- مغلوب: شکست‌خورده
  - ← هم‌معنا: مقهور، مَنکوب، زیون
  - ← متضاد: غالب، قاهر، فاتح، چیره
  - ← هم‌خانواده‌ها: غلبه، غالب
- مفتول: سیم، رشتهٔ فلزی دراز و باریک
- ملتفت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن
  - ← هم‌معنا: متوجه شدن، دریافتن
  - ← هم‌خانواده: التفات
- متجلاب: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بدبو
  - ← هم‌معنا: باتلاق، لجنزار، گنداب
- مندرس: کهنه، فرسوده
  - ← هم‌معنا: پوسیده، ژنده
  - ← متضاد: نو
- منکر: زشت، ناپسند (آنچه از سوی دین یا خرد انکار شده است).
  - ← هم‌معنا: معصیت، اثم، خطا، سیئه، گناه
  - ← متضاد: معروف، صواب، ستوده
  - ← هم‌خانواده‌ها: نکیر، انکار

## واژه‌های داخل متن

- گشتن: یکی از معناهای «گشتن» دگرگون شدن است: نمونه:
  - بدان کوش که به هر مُحالی از حال و نهاد خویش بنگردی (بنگردی = نگردی = دگرگون نشوی و تغییر نکنی)
  - رستن: رهیدن، رها شدن، نجات یافتن ← هم‌خانواده‌ها: رها، رستگار
  - داد: ۱- حق و انصاف، عدل ۲- فریاد و افغان ۳- مخففِ «دادن» یا فعل از مصدر دادن
  - داد چیزی را دادن: حق مطلب را ادا کردن؛ نمونه:
    - در این کتاب داد سخن داده است. (یعنی سخن‌وری را به بهترین شکل ممکن ادا کرده‌است و حق مطلب را به جا آورده‌است.)
    - داد از خویش دادن: پیش‌خودحساب بردن. کلاه خود را قاضی کردن، به داوری خود پرداختن؛ نمونه:
      - اندر همهٔ کارها داد از خویش بده که هر که داد از خویشتن دهد، از داور مستغنی باشد «قابوس‌نامه»
      - کسی کاو دهد از تن خویش داد/ نیایدش رفتن، برِ داوران «منوجهری»
      - نهاد: ۱- سرشت و طبیعت، باطنِ وجود ۲- مخفف «نهادن» یا فعل از مصدر نهادن
      - صبیان: کودکان
      - برزَن: کوی و محله
      - روزمزه: هرروزه
      - شگرف: شگفت‌آور، قوی و نیرومند
  - قریحه: ذوق و استعداد، برای نمونه داشتن طبع شعر («قرایح» جمع مکسر آن است).



## جفت‌های املائی

ضمایم: جمع ضمیمه، پیوست‌ها ← **هم‌خانواده:** انضمام  
 ذمایم: جمع ذمیمه، نکوهیده‌ها ← **هم‌خانواده‌ها:** مذموم، مذمت

رسا: بالغ، بلند، واضح  
 رثا: سوگ، گریستن بر مرده، نوحه ← **هم‌خانواده:** مرثیه

طبع: ذات، سرشت ← **هم‌خانواده‌ها:** طبیعت، مطبوع، طبایع  
 تبع: پیروی، پیروان ← **هم‌خانواده‌ها:** متابعت، تبعیت، تبعه، متبوع

حلال: مباح، مجاز، مشروع، آنچه خوردن آن در شرع روا باشد.  
 هلال: ماه نو، نیم‌دایره

قربانیت: خویشی و خویشاوندی، نزدیکی ← **هم‌خانواده‌ها:** قُرب، قریب، تقرب  
 غرابیت: شگفت‌آوری، تعجب‌انگیزی، دوری ← **هم‌خانواده‌ها:** غریب، غراب

غالب: غلبه‌کننده، چیره‌شونده ← **هم‌خانواده‌ها:** غلبه، مغلوب  
 قالب: شکل، بدن، کالبد ← **هم‌خانواده:** مقلوب (جابه‌جا)

عرض: بیان مطالبی با احترام و ادب ← **هم‌خانواده‌ها:** عارض، اعتراض  
 ارض: زمین ← **هم‌خانواده:** اراضی

## واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

**تمرین:** حالت درست املائی واژه‌ها را در موارد زیر انتخاب کنید. (فقط یک بار این کار را انجام دهید و

برای مطالعه و مرور، فقط پاسخ و توضیح را بخوانید.)

- |                         |                        |
|-------------------------|------------------------|
| ۱) ضایع □ ضایع □        | ۲) برزن □ برزن □       |
| ۳) فیاض □ فیاض □        | ۴) ذوق □ ذوق □         |
| ۵) سدمت □ سدمت □        | ۶) مندرس □ مندرص □     |
| ۷) ملتفت □ ملتفت □      | ۸) تمأئینه □ تمعنینه □ |
| ۹) طلاوت □ تلاوت □      | ۱۰) مهاوره □ محواره □  |
| ۱۱) استرهام □ استرحام □ | ۱۲) حلبی □ هلبی □      |
| ۱۳) هجب □ حجب □         | ۱۴) لهُو □ لحو □       |
| ۱۵) قریبه □ قریحه □     | ۱۶) مستقنی □ مستغنی □  |

- (۱۸) □ غَیْم □ قَیْم □  
 (۲۰) □ اَنَاب □ عَنَاب □  
 (۲۲) □ تَأْلِیْقَات □ تَعْلِیْقَات □  
 (۲۴) □ اسْتَمَاء □ اسْتِمَاع □
- (۱۷) □ وَقَار □ وَغَار □  
 (۱۹) □ عَرْتَجَالَا □ اَرْتَجَالَا □  
 (۲۱) □ مَأْلُوف □ مَعْلُوف □  
 (۲۳) □ عَنُود □ اَنُود □

## پاسخ و توضیح

- (۱) ضایع: تباہ، تلف  
 (۲) برزن: کوچہ، کوی، محله  
 (۳) فیاض: دهنده، جوانمرد ← **هم‌خانواده‌ها:** فیض، فائض  
 (۴) ذوق: چشیدن، چشایی، لذت ← **هم‌خانواده:** ذائقه  
 (۵) صدمت: کوفتن، آسیب، هیبت ← **هم‌خانواده‌ها:** مصدوم، صدمه  
 (۶) مندرس: کهنه، فرسوده  
 (۷) ملتفت: آگاه، بااطلاع، باخبر، متوجه ← **هم‌خانواده:** التفات  
 (۸) طمأنینه: آرامش، سکون و قرار ← **هم‌خانواده:** مطمئن  
 (۹) تلاوت: قرائت قرآن، خواندن کتاب ← **هم‌خانواده:** تالی  
 (۱۰) محاوره: صحبت، تکلم، گفت‌وگو  
 (۱۱) استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن ← **هم‌خانواده‌ها:** رحم، رحمان، مرحمت  
 (۱۲) حلبی: ورقه نازک فلزی، منسوب به حلب  
 (۱۳) حجب: شرم و حیا ← **هم‌خانواده‌ها:** حجاب، محجوب  
 (۱۴) لهُو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند  
 (۱۵) قریحه: طبع، ذوق  
 (۱۶) مستغنی: بی‌نیاز ← **هم‌خانواده‌ها:** استغنا، غنا، غنی، مغنی  
 (۱۷) وقار: آهستگی، سنگینی، بزرگواری ← **هم‌خانواده:** موقّر  
 (۱۸) قَیْم: آن‌که عهده‌دار سرپرستی کودکی یتیم است  
 (۱۹) اَرْتَجَالَا: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن  
 (۲۰) عَنَاب: ملامت، سرزنش، پرخاش  
 (۲۱) مَأْلُوف: خو گرفته ← **هم‌خانواده:** الفت، ائتلاف  
 (۲۲) تعلیقات: ضمائم ← **هم‌خانواده‌ها:** متعلق، تعلق، علاقه  
 (۲۳) عَنُود: ستیزه‌کار، متمرّد، نافرمان ← **هم‌خانواده‌ها:** عناد، معاند  
 (۲۴) اسْتِمَاع: شنیدن، گوش دادن و... ← **هم‌خانواده‌ها:** سمع، سمعک، مستمع

## تست های دوره ای

### فصل یکم

۱. در چند خانه از جدول زیر واژه های نامناسبی نشسته است؟

واژه	هم معنا	متضاد	هم خانواده
یله	رها	مقید	-
اقبال	نیک‌اختری	بدیمنی	مقابل
حُجب	پوشیدگی	عربانی	حجاب

یک (۱)

دو (۲)

سه (۳)

چهار (۴)

۲. همه واژه ها در هر گزینه هم معنا هستند، به جز واژه ها در گزینه ..... .

(۱) عتاب، ملالت، سرزنش

(۲) لهو، لعب، خوش گذرانی

(۳) مطرب، مغنی، نوازنده

(۴) قوت، غذا، خوراک

۳.

معنای چند واژه در کمانک روبه روی آن درست نیامده است؟

هنگامه (شلوغی)، صلوات (درودها)، گلبن (گل سرخ)، خصایل (ویژگی‌ها)، تیزپا (بلندقامت)، منگر (انکارکننده)، مهلکه (محل نبرد)، غرابت (خویشی)، ارتجالاً (اندیشیده سخن گفتن)

دو (۱)

سه (۲)

چهار (۳)

پنج (۴)

۴.

کاربرد و معنای واژه ی «حقیقت» در کدام گزینه متفاوت است؟

(۱) حقیقت مرتضی بنمود ما را

(۲) حقیقت مرتضی توحید دانست

(۳) حقیقت مرتضی شاه است و ماه است

(۴) حقیقت مرتضی اسرار دریافت

۵.

در کدام گزینه «یقین» معنای قیدی دارد؟

(۱) به یقین جان بی گمان منی / بی گمان عاشق یقین توام

(۲) یقین دانم که او بازارگان نیست / که او را شیوه ی بازاربان نیست

(۳) چون شد یقین ما که تویی اصل هر چه هست / در پرده ی یقین به گمان باز ننگریم

(۴) بالاتر از یقین و گمان است جای او / جویای او یقین و گمان را چه می کند

۶. کاربرد «از آن» در کدام بیت با کاربرد آن در بیت زیر هم معنایی ندارد؟

«گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش نقش های بی شمار است»

۱) از آن مرد دانا دهان دوخته ست / که ببند که شمع از زبان سوخته است

۲) از آن به دیر مغانم عزیز می دارند / که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست

۳) از آن هفته سام آن چنان زار شد / که از جام و از باده بیزار شد

۴) دشوار کم شود اگر افسوس کم خورم / مشکل از آن فتاده که آسان خورم دریغ

۷. معنای «راست» در کدام گزینه با معنای آن در بیت زیر یکسان است؟

«راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن صحرا یله»

۱) ز سوی خزر نای رویین بخواست / همی گرد بر شد به خورشید راست

۲) گل بخندید که از راست نرنجیم ولی / هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

۳) به صد زاری ز خاک راه برخاست / ز بس خواری شده با خاک ره راست

۴) ماهی که قدش به سرو می ماند راست / آیین به دست، روی خود می آراست

۸. واژه ها و ترکیب های کدام گزینه غلط املايي می یابد؟

۱) فروغ و ضیا، حجب و حیا، مألوف و مأنوس

۲) قرابت و خویشی، ملاعبه و خوش گذرانی، غلغله و غوغا

۳) مخذول و زبون، مغلوب و ذلیل، قوت و قضا

۴) ذمایم و حمایید، طمأنینه و متانت، اوان جوانی



## پاسخ‌نامه تست‌های دوره‌ای

### فصل یکم

۱. گزینه ۲

«مقید» یعنی در قید و بند شده، پس متضاد «پله» است. // «اقبال» یعنی این که بخت روبه‌روی کسی باشد و به او پشت نکند، پس هم‌خانوادهٔ مقابل است. // «حُجَب» هم‌خانوادهٔ «حجاب» هست اما معنای «پوشیدگی» نمی‌دهد و متضادش هم عریانی نیست. حجب: شرم و حیا، آزرَم؛ متضاد: گستاخی، بی‌شرمی، بی‌حیایی

۲. گزینه ۱

«ملالت» یعنی رنجوری و دل‌تنگی است، آن را با ملامت (سرزنش) اشتباه نگیرید.

۳. گزینه ۴

تیزپا: تندرو و چابک // منگر: زشت (منکر: انکارکننده) // «ورطه» و «مهلکه» را با «معرکه» اشتباه نگیرید (مهلکه: محل هلاک شدن) // «قرباب» را با «غراب» اشتباه نگیرید. // ارتجالاً: بدون اندیشه و درنگ سخن گفتن یا شعر سرودن که نشانهٔ تسلط شاعر و ادیب بر شعر و ادب است.

۴. گزینه ۱

حقیقت مرتضی بنمود ما را = مرتضی (حضرت علی) حقیقت (حق و راستی) را به ما نشان داد؛ پس در این جا «حقیقت» در معنای رایج خود آمده و اسم است. در سه گزینه‌ی دیگر «حقیقت» معنای حقیقتاً می‌دهد و قید است.

۵. گزینه ۲

در گزینه‌ی نخست: «به‌یقین» معنای «یقیناً» می‌دهد نه خود «یقین» به تنهایی.  
در گزینه‌ی دوم: «یقین» خودش معنای «یقیناً» دارد: یقین دانم = یقیناً می‌دانم.  
در دو گزینه‌ی دیگر: «یقین» به معنای معمول خود (اطمینان کامل) آمده است.

۶. گزینه ۳

از آن هفته = پس از آن هفته (از آن  $\neq$  به آن خاطر)

۷. گزینه ۴

گزینه‌ی نخست: «راست» معنی مستقیم و بدون انحراف می‌دهد.



گزینه ی دوم: «راست» به معنای حرف راست و بدون دروغ است.

گزینه ی سوم: «راست» معنای مساوی و برابر می دهد.

گزینه ی چهارم: «راست» یعنی دقیقاً.

۸. گزینه ۳

قوت و غذا، درست است. // ذمائم (صفات نکوهیده) ≠ حمایید (صفات حمدشده و ستوده)





## پایه یازدهم

**تمرین:** معنی واژه‌های مجموعه سمت راست را در مجموعه سمت چپ پیدا کنید.

- |                          |          |                          |            |                          |              |                          |          |
|--------------------------|----------|--------------------------|------------|--------------------------|--------------|--------------------------|----------|
| <input type="checkbox"/> | ۱ ادبار  | <input type="checkbox"/> | ۲ توفیق    | <input type="checkbox"/> | ۳ سرسام      | <input type="checkbox"/> | ۴ مؤکد   |
| <input type="checkbox"/> | ۵ رضوان  | <input type="checkbox"/> | ۶ صباحت    | <input type="checkbox"/> | ۷ رأفت       | <input type="checkbox"/> | ۸ هیئت   |
| <input type="checkbox"/> | ۹ اهتزاز | <input type="checkbox"/> | ۱۰ بختک    | <input type="checkbox"/> | ۱۱ شایق      | <input type="checkbox"/> | ۱۲ حمیت  |
| <input type="checkbox"/> | ۱۳ رشحه  | <input type="checkbox"/> | ۱۴ ازدهافش | <input type="checkbox"/> | ۱۵ الحاح     | <input type="checkbox"/> | ۱۶ تفرّج |
| <input type="checkbox"/> | ۱۷ سُبک  | <input type="checkbox"/> | ۱۸ غو      | <input type="checkbox"/> | ۱۹ دعوی باطل | <input type="checkbox"/> | ۲۰ سمند  |
| <input type="checkbox"/> | ۲۱ یکایک | <input type="checkbox"/> | ۲۲ ابرش    | <input type="checkbox"/> | ۲۳ خدو       | <input type="checkbox"/> | ۲۴ نوند  |
| <input type="checkbox"/> | ۲۵ سیادت | <input type="checkbox"/> | ۲۶ گشن     | <input type="checkbox"/> | ۲۷ نزه       | <input type="checkbox"/> | ۲۸ چله   |
| <input type="checkbox"/> | ۲۹ کذا   | <input type="checkbox"/> | ۳۰ هلهله   |                          |              |                          |          |

- |                   |                 |                    |
|-------------------|-----------------|--------------------|
| الف) درخواست کردن | ذ) روده تائیده  | ف) ضحاک            |
| ب) اسب تندرو      | ر) تفو          | ق) ظاهر            |
| پ) سریع           | ز) خوش آب و هوا | ک) هذیان           |
| ت) استوار         | ژ) تماشا        | گ) این چنین        |
| ث) کابوس          | س) شفقت         | ل) انبوه           |
| ج) نام یک فرشته   | ش) خودستایی     | م) اسب نقطه‌دار    |
| چ) بزرگی          | ص) ناگهان       | ن) افراشته         |
| ح) پشت کردن       | ض) جوش و خروش   | و) سازگار گردانیدن |
| خ) رشک بردن       | ع) آرزومند      | ه) چکیده           |
| د) خروش           | غ) زیبایی       | ی) اسب زرد رنگ     |

## پاسخ و توضیح

ح (ستایش)	۹ ن (درس نهم)	۱۷ پ (درس دوازدهم)	۲۵ ج (درس پانزدهم)
۲ و (ستایش)	۱۰ ث (درس نهم)	۱۸ د (درس دوازدهم)	۲۶ ل (درس پانزدهم)
۳ ک (درس دوم)	۱۱ ع (درس نهم)	۱۹ ش (درس دوازدهم)	۲۷ ز (درس پانزدهم)
۴ ت (درس دوم)	۱۲ خ (همزمان به معنای واژه های حمیت و غیرت در درس های یکم و نهم دقت کنید)	۲۰ ی (درس یازدهم)	۲۸ ذ (درس شانزدهم)
۵ ج (درس سوم)	۱۳ هـ (درس دهم)	۲۱ ص (درس دوازدهم)	۲۹ گ (درس شانزدهم)
۶ غ (درس پنجم)	۱۴ ف (درس دوازدهم)	۲۲ م (درس چهاردهم)	۳۰ ض (درس هجدهم)
۷ س (درس هفتم)	۱۵ الف (درس دوازدهم)	۲۳ ر (درس چهاردهم)	
۸ ق (درس هفتم)	۱۶ ژ (درس دوازدهم)	۲۴ ب (درس دوازدهم)	

## تمرین: کدام یک از معنایی که در برابر هر واژه آمده است، پذیرفتنی نیست؟

- ۱) تیره رایی:  بداندیشی  نادرست  ناراستی
- ۲) حمیت:  غیرت  جوانمردی  پشتیبانی
- ۳) چاشنگاه:  محل خوردن چاشت  نزدیک ظهر
- ۴) خطوات:  خطوه  گام ها  قدم ها
- ۵) راغ:  صحرا  خرابه  دامنه کوه
- ۶) رایت:  بیرق  اندیشه  درفش
- ۷) سرشت:  فطرت  آفرینش  تبع
- ۸) سیمینه:  منسوب به سیم  سیمین  ساخته شده از سیم یا زر
- ۹) پایمردی:  اصرار  خواهشگری  شفاعت
- ۱۰) محضر:  استشهدانامه  محل حضور  نامه کوتاه
- ۱۱) سپردن:  طی کردن  پایمال کردن
- ۱۲) هژیر:  چابک  پسندیده  نیکو
- ۱۳) استخلاص:  رهایی جستن  رهایی دادن
- ۱۴) ملالت:  سرزنش  آزردهگی  به ستوه آمدن
- ۱۵) بز و بز:  با دقت  خیر خیر
- ۱۶) بور:  طلایی  شرمنده شدن  خجلت زده شدن
- ۱۷) عیار:  خالص  مقابل غش  کامل و بی نقصان
- ۱۸) قلا کردن:  کلک زدن  کوشش کردن  کمین کردن برای شیطنت
- ۱۹) ممد:  ادامه دهنده  یاری دهنده
- ۲۰) گرز:  فولادی  کوپال  عمود آهنی